

مجازات اعدام

باید لغو شود

صفحه ۲

باند مهتدی

در سالن انتظار

صفحه ۴

طول موج

رادیو انترناسیونال
هر شب

۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه

بوقت تهران

۲۵ متر برابر با

۱۱۶۳۵ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S

Box 15203

104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

دختران فراری، عصیان نسل جوان علیه اسلام!

و کاری نمیکنند. خواهر زینب دیگری به نام فاطمه راکمی مسئول کمیته خانواده در مجلس با افاده روبه مردم میگوید که: "این پدیده دختران فراری معلول عدم دانش لازم برای تربیت فرزندان توسط والدین است." اینکه خود اینها جمعیت عصیان زده، مذهب گریز و سنت شکن جوان را که هر روزه بر تعدادشان افزوده میشود اصلاً مورد خطاب قرار نمیدهند و به حساب نمی آورند، جلوه کوچکی از روش تربیتی اسلامی است که قرار است والدین تقصیرکار آنها را مجاب کنند، روبه آنها کرده بی فرهنگ و بیسواد خطابشان میکنند. تعبیر اینها برای حفظ این

صفحه ۲

آفتاب یزد، زنان "فرهیخته و متعهد و روشنفکر"!! را به دادن جوابهای ارتجاعی و سنتی و عقب مانده وامیدارد. جوابهایی برای حفظ پایه های حکومت اسلام! حقیقت جو با تکبر از این سخن میگوید که: "دختران فراری متعلق به خانواده های از هم پاشیده هستند و باید روی زمینه های فرهنگسازی خانواده ها و آموزش آنها کار کنیم" سهیلا جلودار زاده به نهادهای تبلیغی هشدار میدهد که سیر تحولات جامعه و به هم ریختگی های اجتماعی زیاد است و شکایت میکند که چرا این نهادها عقب هستند

داده است. آفتاب یزد مینویسد که برای جامعه ای مثل ایران با بافت عمیق سنتی و مذهبی این یک فاجعه غم انگیز است! "بافت عمیق سنتی و مذهبی" جامعه ایران البته اسم رمز دیگر حکومت ارتجاعی و متعصب حاکم بر ایران است. جامعه ایران بافتش هر چه باشد، تیتز خود روزنامه گواه ضد سنتی و ضد مذهبی بودن بخش اعظم مردم و از جمله جوانان و دختران جوان است. عصیان علیه این حکومت سنتی، مذهبی و مظهر جهل و خرافه پرستی است که خواهر زینب های دوم خردادی و یا به قول



مهرنوش موسوی
Mehrnoush@aol.com

مدهتاست که فرار و گریز دختران از خانواده و عصیان و نافرمانی آنها به مشکل جمهوری اسلامی بدل شده است.

روزنامه آفتاب یزد با تیتز درشت از یک فاجعه غم انگیز فراروی مسئولان و نمایندگان مجلس خبر میدهد. فرار وسیع دختران جوان آبروی ولایت اسلام را در خطر جدی قرار

اوج و حضيض ناسیونالیسم کرد

ای نرمال، آزاد و انسانی نشان داده است، این در شرایطی است که احزاب ناسیونالیست در اوج قدرت و مساله کرد در کردستان عراق در مرکز سیاست جهانی قرار داشت و سمپاتی به آن در افکار عمومی جهانی در بالاترین حد خود بوده است. در نتیجه حل مساله کرد از طریق یک رفاندوم و تشکیل دولت مستقل و غیر قومی بیشتر از همیشه ممکن و عملی بوده است.

این اتفاق نیفتاد. ناسیونالیسم کرد در اوج قدرت زبوانه ترین دوران تاریخ سیاسی خود را به ثبت رسانید. علیرغم اینها پرونده ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق هنوز باز است اما نه در جهت امید

صفحه ۳

زبونی در مقابل حکومتهای خارجی و رژیم بعث و سرکوب و زورگویی در مقابل مردم کردستان و ایجاد فضای جنگ و آوارگی و فقر و فلاکت و تقویت ارتجاع و اسلام و باز کردن دست آن برای دخالت در زندگی مردم و بخصوص زنان، تبدیل مردمانی شریف به آوارگان اردوگاهی که باید از یوان و دیگران نان سفرهشان را گدایی کنند و یا با قبول خطرات جانی و مالی به مهاجرت دستجمعی دست بزنند... همه اینها پرونده ناسیونالیسمی است که نه تنها هیچ افتخاری برای خود کسب نکرده بلکه بی خاصیتی و بیبریطی اش را به حل مساله کرد و سازمان دادن جامعه

کردی در این منطقه نشان داد که ناسیونالیسم جواب مساله نیست. ده سال غیاب حاکمیت و سرکوب حکومت مرکزی و حزب بعث صدام و حضور به ظاهر قدرتمند احزاب خودی نتوانست گشایشی در زندگی مردم کردستان باشد. نتوانست برای مردم آزادی به ارمغان بیاورد. نتوانست به بحران سیاسی و مساله کرد خاتمه دهد و نتوانست شمشیر سرکوب و ستمگری ملی حکومت مرکزی را از سر مردم بردارد. این دوره از حیات سیاسی ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق را باید روزی یک تاریخ نگار منصف بنویسد. این تاریخ پر است از ننگ و



مظفر محمدی

پاسخ ناسیونالیستی به مساله کرد سالها است به بن بست رسیده و حتی شکست خورده است. اما پرونده ناسیونالیسم در منطقه کماکان باز است. نتایج جنگ خلیج ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق را به قدرت رساند. اما تجربه بیش از ده سال حاکمیت احزاب

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

مجازات اعدام باید لغو شود

ایرج فرزاد

روزنامه‌نوروز خبر داد که بامداد روز سه شنبه ۲۷ تیرماه، ۵ نفر در محوطه زندان قصر با حضور "چند تن از قضات" و "اولیای دم"، همگی بخاطر ارتکاب قتل به دار آویخته شدند. همانروز سه نفر دیگر که به "قصاص نفس" یعنی کلمه شنیع‌تر و اسلامی اعدام، محکوم شده بودند، توانستند از اولیای دم "مهلت" بگیرند. باین معنی که به دار آویختن آنها مدتی به تعویق افتاد. ۵ نفری را که زنده زنده از سلولهای انفرادی ویژه اعدامیها بیرون آوردند و جلو چشمان "قضات" اسلام و نیز در حضور اعضای خانواده مقتولین راست راست راه بردند و بالای دار بردند، به نوشته روزنامه "اصلاح طلب" نوروز به سردبیری جناب جلائی پور که خودش ۵۹ نفر را در سال ۶۲ در شهر مهاباد به جوخه اعدام سپرد، همگی قتل مرتکب شده بودند. اما اگر فقر و

رقابت و کینه‌توزی و پیشداوریها و نیز انگیزه دزدی و ما اندوزی موجب بوده است تا باصطلاح قاتلین در یک وضعیت غیرعادی به جنایت دست زنند و آدم بکشند، قضات شرع انور و حکام اسلام در کمال سلامت و خونسردی، عالما و عامدا در برابر قتل، آگاهانه آدم کشتند و بالای دار بردند. اما این فقط یک جنبه از قتل عمد در مجازات اعدام است. در جمهوری اسلامی قتل و کینه‌توزی و انتقامجویی رسما و از جانب دولت و مقامات "قضائی" سازمان داده میشود. وقتی مقامات حکومت اسلام "اولیای دم" را در ماجرای به دار آویختن انسانها دخیل میکنند، وقتی حس کور انتقامجویی و قتل در برابر قتل و ریختن خون انسانها و دست و پا زدن آنها بر بالای دار را در شاهدان این صحنه شنیع و وحشیانه باد میزنند، با اینکار یک فرهنگ و نوعی "آموزش" آدمکشی را در میان مردمی که ذهنشان پر از پیشداوریهای

عقب مانده است رواج میدهند. میگویند انسان را نمیشود و نمیتوان اصلاح کرد، میگویند آن روح "شیطانی" و کفر آلودی که انسانها را وسوسه میکند تا بخاطر دست درازی به "بیت‌المال" و ثروت و سرمایه "حلال" دیگران، بخاطر بیکاری و بی پولی و بی تامینی و یا هر بدبختی دیگری، دست به قتل نفس بزنند، فقط با قصاص و خون در برابر خون و جان در برابر جان جسم قاتل را رها میکند. در جامعه تحت حاکمیت اسلام و آنگاه که اسلام پاسدار سرمایه و دارائی مسلمینی چون رفسنجانی است که زیر سایه اسلام و از راه "حلال" به ثروت باد آورده رسیده‌اند، تعرض انسانهای پرت شده به حاشیه جامعه و آنتهایی که دستشان به هیچ جا بند نیست به جان و مال مسلمینی از قماش باندهای حاکم بر ایران، باید شدید، با قاطعیت اسلامی و بدون هیچ ترحمی باشد. این جنبه دیگر از نتایج مخرب مجازات اعدام است. انسانهایی که به دلائل مختلف معضلات اقتصادی و اجتماعی مرتکب قتل

میشوند، غیر قابل اصلاح‌اند و باید در مراسمی بطور عمد و آگاهانه به قتل برسند. اما وجوه مخرب و ضدانسانی مجازات اعدام هنوز به این جنبهها بویژه تحت حاکمیت اسلام، محدود نمانده است. مجازات اعدام در عین حال روشی برای ارباب جامعه است. وقتی اکثر اعدامها را در ملا عام و در حضور مردم و گاه حتی کودکان انجام میدهند، وقتی انسانی را که لحظاتی قبل از این مراسم شنیع میبینند که زنده است، میتواند زنده بماند، با پای خود راه میرود و در نگاهی که قلبها را میفشرد شاهدان صحنه را مینگرد و دقایقی بعد جسد بیجان را از دار و یا جرثقیل پائین میکشند، همه، چه آنتهایی که در صحنه شاهد ماجرا بوده‌اند، چه آنها که در منزل خود همراه با فرزندان‌شان خبر را از تلویزیون دولتی میبینند و چه آنها که در اقصا نقاط کشور روزنامهها را میخوانند، وحشت میکنند، ترسی بر آنها حاکم میشود که چنان سرنوشتی حال بهر دلیل دیگری در انتظار آنها نیز هست. همه میفهمند که علیه حکومت اعتراض کردن ممکن

است موجب صدور حکم "مفسد فی الارض" بشود، همه میترسند از اینکه آن تصاویر اعدامها روزی ممکن است شامل خود آنها نیز بشود. ارباب و اشاعه ترس و هراس در دل مردم و نگاه داشتن کابوس مرگ بالای سر هر انسان ذی وجودی در ایران تحت حکومت اسلام، از دیگر آثار وحشتناک مجازات اعدام است.

مجازات اعدام را باید برچید، این عمل شنیع قتل عمد، را باید لغو کرد، به این شیوه مرعوب کردن مردم، باین روش دامن زدن به کینه و نفرت و انتقامجویی کور باید خاتمه داد.

حزب کمونیست کارگری برای لغو مجازات اعدام مبارزه میکند. در یک جامعه آزاد، برابر و مرفه دلیلی برای حرص و آز و طمع ثروت اندوزی و رقابتها و کینه ورزیها در تلاش برای زندگی بهتر بین شهروندان وجود نخواهد داشت. به همان ترتیب امکان شکوفائی استعدادها و خلاقیت مردم، و ارتقا حس همکاری و همبستگی انسانی به مراتب افزایش خواهد یافت. ■

دختران فراری...

حکومت و مقصر جلوه دادن خود مردم هرچه باشد ذره‌ای از ابعاد این واقعه کم نمیکند که این فرار وسیع و این عصیان علیه پایه های حکومت اسلام در این مملکت است. عصیانی علیه فرهنگ اسلامی حاکم، علیه اسلام، علیه بی حقوقی مطلق زن، علیه بی اختیاری نسل جوان در تعیین راه و روش زندگی خود است. جوان بودن در این مملکت جرم است، زن جوان بودن مجازاتش جشن تکلیف، حجاب و ازدواج اجباری است. شادی کردن و عشق ورزیدن جرم و کیفرش سنگسار و زندان و شلاق است. جوان مملکت اسلام کسی است که به جای دسترسی به اینترنت

و ساتلایت باید تماشاگر تعزیه و سینه زنی باشد، به جای دیسکو و موزیک به مسجد و تکیه برود و روضه و دعای کمیل بشنود. به جای مناسبات آزاد جنسی شاهد صیغه و کثافت کاری و ریاکاری و به بند کشیدن احساسات انسانی باشد. جوان بودن در مملکت اسلام یعنی اختیار لباس پوشیدن حتی، در دست حکام عبا پوش است. جوان بودن در مملکت اسلام یعنی وقت جنگ و انتخابات سراغ اختیار و رای تو بیایند. روی میدانهای مین ببرند و یا رای تو را وثیقه تداوم حکومتشان بکنند. دختر جوان بودن یعنی خانه نشینی، ازدواج اجباری، نفس دختر بودنت موجب وضع قوانین مذهبی سراپا ضد زن و اسلامی، سراپا متحجر و ارتجاعی شده است.

این گریزی است از این جهنمی که جلودارزاده و حقیقت جو نامش را جامعه بافرهنگ و زندگی گذاشته اند. بیش از بیست سال است که اسلام و حکومت اسلامی به زور تلاش کرده به روش زندگی مردم تبدیل شود، بیست سال است که با زور چماق در فضای جامعه و خانواده به کار "فرهنگی" مشغولند. نسلی که امروز میگریزد، نسلی است که به زور به جشن تکلیف برده شده، از اوان کودکی احساسات و عواطفش لگدمال شده است، علیرغم این نپذیرفته، عصیان کرده و جنگیده است. پروژه اسلامی کردن این نسل شکست خورده است. فرار و عصیان نسل جوان فقط گوشه کوچکی از نافرمانی عمومی و بیزاری مردم از اسلام و قوانین

اسلامی است. فرار و گریز این نسل سند شکست حکومتی است که با متحجرترین و عقب مانده ترین قوانین اسلامی نتوانست عطش آزادیخواهی، برابری طلبی، مدرنیسم و انسانگرایی را در دل مردم ما خاموش کند. مشکل جمهوری اسلامی و دوم خرداد فقط این نیست که نسل جوان دختران امروز از اسلام و قوانین اسلامی، از آپارتاید جنسی حاکم، از فقر و محرومیت، از ازدواج اجباری میگریزند و سر به عصیان برداشته اند. مشکل آنها قدمهای بعدی و جستجوگر این مذهب گریزان، این سنت شکنان و عطش نسل جوان در یافتن پاسخ برای مقابله با این اوضاع است. این پاسخ را دیر یا زود در نزد ما خواهند یافت. یک جایی این فرار در نزد بخش وسیعی

از آنها به جستجوی حقیقت و آگاهی در باره علل محرومیتهای آنها ختم خواهد شد، اینجا ما هستیم. حزب کمونیست کارگری ایران در اعماق جامعه ایران صدای آزادی، برابری، رفاه، حق برخورداری مردم و نسل جوان را از یک زندگی انسانی طنین انداز میکند. طنین این صدا در میان مردمی که به فرار و گریز، به محرومیت و تباهی مجبور شده اند منعکس خواهد شد. ما دست این دختران جوان، کارگران، دانشجویان، مردم به تنگ آمده را در دست هم خواهیم گذاشت. نوبت این مردم است. این حکومت و این جهنم اسلامی به وسیله خود این مردم به زیر کشیده خواهد شد. حزب کمونیست کارگری ایران این را تضمین میکند. ❀❀❀

اوج و حضيض ناسیونالیسم

به آن برای انجام کاری یادر جهت بازگشایی گرهی از حل مساله کرد یا در زندگی و حیات روزمره مردم کردستان بلکه در جهت ایجاد مانع در راه آنها، باید آن را از قدرت انداخت.

ناسیونالیسم کرد در کردستان ترکیه مدتها است تسلیم شرایط و اوضاعی شده است که خود خشتهای آن را رویهم گذاشته بود. در مقابل سرکوب خشن و تروریسم دولتی حکومت ترکیه علیه مردم کرد همان الگو را پیشه کرد و خشونت و میلیتانتیسم ناسیونالیسم کرد در قالب جریان پ.ک.ک.ک نشانه این نبود که امید یی یا چیزی در انبان برای مردم کردستان ترکیه دارد، بلکه بر عکس همواره مایه دردسر و تفرقه افکنی و تشدید کینه و نفرت قومی بین کرد و ترک و ایجاد فضای تروریستی و فاشیستی در جامعه و حتی در صفوف حزب خود بود. مدت زمانی لازم بود تا مردم کردستان در ایران و عراق و ترکیه متوجه شوند که بر افراشتن پرچم کردستان بزرگ تنها تخیل کودکانه ناسیونالیسم است و سر سوزنی با دنیای واقعی و حل مساله کرد خوانایی ندارد و بجز عوامفریبی و باد زدن قومپرستی و تراشیدن یک رهبری کاذب برای مردم کردستان و مبارزاتشان بر علیه ستمگری ملی خاصیت دیگری نداشت. ستم حکومت مستبد ترکیه بر مردم کرد در آن کشور ادامه دارد اما پرونده این نوع ناسیونالیسم میلیتانت دیگر بسته شده و پرچم و رهبری کاذب کردستان بزرگش دود شده است. پ.ک.ک.ک.ک جریانی است در اوج حضيض و پایان کار خود و به شهادت رهبریش اوجلان نیز این جریان دیگر نماینده

هیچ خیر و شری در منطقه نیست. پرونده پ.ک.ک.ک.ک نه در حیات سیاسی جامعه کردستان و در دل مبارزات مردم برای رفع سرکوب و ستم حکومت بلکه در دالانهای وزارت اطلاعات دولت ترکیه حل و فصل و بسته میشود.

ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران علیرغم قدمت و در اوج قدرتش هم گلی به سینه مردم و بطریق اولی به سینه خود این ناسیونالیسم زده است. تسلیم طلبی، بند و بست و معامله و دربیوزگی بر آستان حکومتهای مرکزی برای شریک شدن در حاکمیت و خریدن یک کرسی در مجلس و دولت به هر قیمتی تاریخ سیاست ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران را تشکیل میدهد. سرکوب مردم کارگر و زحمتکش در مقابل صاحبان ملک و سرمایه، کشتار فعالین کارگری و قتل عام کمونیستها در روز روشن و جلو چشم مردم، تحمل نکردن رقیب سیاسی در صحنه کردستان و برپا کردن جنگ مرگ و زندگی با کومهله، دامن زدن به توهم مردم در مقابل جناحهای جمهوری اسلامی .. پرونده سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران را در دو دهه اخیر تشکیل میدهد. پرونده این حزب کماکان باز است. علیرغم فقدان رهبری جدی و سیاست امروز تا فردایش، این جریان بنا به سنتهایش و شرایط موجود جامعه هنوز یکی از بازیگران در صحنه سیاسی کردستان ایران و مانع جدی بر سر راه مبارزات رادیکال و کارگری و کمونیستی است. مردم چگونه از شر ناسیونالیسم در منطقه خلاص میشوند؟ یکی از راههای اصلی این کار زدودن توهومات ناسیونالیستی در صفوف مردم در منطقه است. علیرغم تجربه

و تاریخ سیاسی بی افتخار و پر از کثافات این جریان هنوز این سنت و گرایش بدلیل ستمگری و فاشیسم دولتهای حاکم در این کشورها و تفرقه افکنی در صفوف کارگران و مردم ملیتهای مختلف به حیات خود ادامه میدهد و مایه تغذیه احزاب و جریانات سیاسی است که این سنتها را نمایندگی میکنند و از قبل آن به حیات خود ادامه میدهند.

اینکه ناسیونالیسم و قومپرستی و تقسیم انسان بر اساس ملیت و مذهب و جنس، تفکر و سیاستی غیر انسانی و ننگ بشریت است، اینکه ناسیونالیستهای کرد در هیچکدام از کشورهای منطقه هیچ منفعی از کارگران و مردم ستمدیده را نمایندگی نمیکند و همواره در کنار سرمایهداران و دولتمندان خودی و حکومتهای مرکزی قرار دارند... این باید به تفکر و فرهنگ سیاسی مردم کردستان تبدیل شود. نباید گذاشت ناسیونالیسم کرد با دامن زدن به کیش ملی و قومپرستی نیرو جمع کند. نباید گذاشت ناسیونالیستها بعنوان رهبران مردم خودشان را جا بزنند و عوامفریبی کنند. باید رهبران واقعی مردم در صفوف کارگران و مردم زحمتکش و روشنفکران انقلابی پا به میدان بگذارند. باید آزادیخواهی و برابری طلبی کارگران، زنان و جوانان جای عقاید و آرا و سیاست ناسیونالیستی را بگیرد، نیرو جمع کند و جامعه را فتح کند.

وظیفه بستن پرونده ناسیونالیسم و فرستادنشان به خانه بر عهده کمونیسم کارگری افتاده است. این تنها جریانی است که هیچ همخوانی با ناسیونالیسم ندارد و بی اما و اگر مخالف و در مقابل آن قرار دارد. دیگر هیچ لباس چپیی به قد و قواره ناسیونالیسم کرد نمیخورد و خود هم از آن گریزان است و

مایه عیب و عارش است. زمانی چپ مد بود، در صفوف ناسیونالیسم کرد در همه کشورهای منطقه کم نبودند جریانات و کسانی که در درون همان صف خود را چپ، سوسیالیست و حتی کمونیست و مارکسیست مینامیدند. پ.ک.ک.ک خود را سوسیالیست و حزب کارگران ترکیه مینامید، در درون اتحادیه میهنی جریانی به نام کومهله مارکسیست قدرت داشت و این حزب را چپ و راست میکرد و کاپیتال مارکس و کتاب سرخ مائو را زیر بغل جلال طالبانی داده بود. حزب دمکرات کردستان ایران هم چپ و سوسیال دمکرات بود، اما حالا نوشیروان رهبر جناح "چپ و مارکسیست" درون اتحادیه میهنی میگوید هیچوقت مارکسیست نبوده و این را در عمل کمونیست کشی خود نیز بارها نشان داده، جلال طالبانی مسلمان دو آتشه شده که در تهران سینه زنی میکند و در سلیمانیه خطبه میخواند و مسجد و حسینیه میسازد، اوجلان و حزیش هم هرگونه شائبه چپ و ادعای کردستان بزرگش را زوده و دست برداشته و تصمیم در مورد حیات سیاسی خود و حزیش را به ارتش "سکولار" ترکیه واگذار کرده است. سوسیال دمکراسی هم برای حزب دمکرات کردستان ایران در عمل یک لفظ کفر است. اکنون توپ به تمامی در میدان کمونیسم کارگری است. یا این جریان پرونده ناسیونالیسم را زیر بغلشان میدهد و به خانههایشان میفرستد و یا تامدت زمان نامعلوم دیگری دود ناسیونالیسم به چشم مردم میرود و از آنها قربانی میگیرد.

راست است میدان مستقیم عمل و مبارزه کمونیسم کارگری ایران و وظیفه فوریش سرنگونی جمهوری اسلامی است و این حقیقت است که

کمونیسم کارگری در ایران حزب قدرتمندی را دارد و به قدرت نزدیکتر است، اما وظیفه مبارزه با ناسیونالیسم کرد در منطقه هم کماکان بر دوش او قرار دارد.

باید مردم را به رهایی از ناسیونالیسم فراخواند. دلیلی ندارد تجربه کردستان عراق در ایران تکرار شود. دلیلی ندارد باز هم پ.ک.ک.ک جوانان و کودکان مردم را با شعار کردستان مادر ما است و آپو پدر، به سوراخ کوهها بریاید. رهایی مردم از ناسیونالیسم مثل رهایی از مذهب و ارتجاع و خرافه است. این بار را مردم باید از دوششان بردارند. باید انسان و انسانیت مبنای زندگی مردم باشد. برابری انسانها مبنای زندگی باشد. آزادی مبنای زندگی باشد. کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری ایران مردم را به دوری و رهایی از آلودگیهای ناسیونالیسم و مذهب و هرگونه خرافه و ارتجاع و به انتخاب آزادی و برابری و انسانیت فرامیخواند.

۲۵ تیر ۸۰



برنامه حزب
کمونیست
کارگری را
بخوانید

به
حزب کمونیست
کارگری ایران
پسینوید!

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

باند مهتدی در سائن انتظار حزب دمکرات

عبدالله صیدمرادی (کور کوره)

باند مهتدی - ایلخانی زاده در یکی از خبرنگارانه های اخیرشان نوشته اند:

" در واکنش به اعدام ۵۹ تن از مبارزین جنبش انقلابی کردستان، حزب دمکرات کردستان ایران، کومه له و ماموستاشیخ عزالدین حسینی طی فراخوانی مشترک مردم را به اعتراض گسترده علیه این جنایات و وحشی گری دعوت کردند. مردم کردستان که کینه های عمیقی از رژیم به دل گرفته بودند و فراخوان مشترک نیروهای سیاسی کردستان نیز آنان را امیدوار ساخته بود، متحدانه در روز ۱۷ خرداد اعتراض خود را آشکارا نشان دادند و حتی تعدادی از شهرهای کردستان به حالت تعطیل عمومی درآمد."

در جواب به این فرمایشات لازم است چند نکته را به مردم کردستان یادآوری کنم: ۱- سطور نقل شده را کسانی نوشته اند که مدتی قبل از انتشارشان از کومه له، در حسرت دیالوگ یا یکی از سازماندهندگان آن کشتار وحشیانه، یعنی جناب جلالی پور، سر از پا نمی شناختند.

۲- این باند به اعتراف و به قلم و گفته خودشان صریح و بی پرده، تاریخ کمونیستی کومه له را متعلق به خود میدانند و آنرا به لجن و در معرض اهانت قرار داده اند. تاریخ واقعی این جماعت ریشه در مدتها بعد از ماجرای اعدام ۵۹ نفر در شهر مهاباد دارد، بند ناف اینها به تشکیل "حکومت" خود گمارده دارو دسته عشایر طالبانی - نوشیروان در سلیمانیه وصل است و تولد این جماعت قوم پرست به تقلای اینها برای کودتا علیه کومه له و با کمکهای مالی - تدارکاتی جلال طالبانی گره خورده است. بنابراین نه ربطی به هیچ مقطعی از تاریخ

کمونیستی کومه له دارند و نه حق و صلاحیت آنرا دارند که خود را به بخشی از تاریخ وصل کنند.

اما سوال واقعی این است که درحالی که این جماعت چنین پیشینه ای دارند و تولد خود را با تبلیغات هیستریک ضد کمونیستی اعلام کرده اند، چه هدفی را از یادآوری آن اعلامیه مشترک کومه له و حزب دمکرات و شیخ عزالدین تعقیب میکنند؟

اینها که میدانند چندی بعد از آن اعلامیه مشترک، حزب دمکرات جنگی سراسری را با کومه له آغاز کرد و این فقط کومه له بود که از موضع قدرت اعلام آتش بس یکجانبه کرد، چرا به آن دوره از تاریخ کومه له خود را آویزان میکنند و دوره های بعدی برخورد حزب دمکرات با کومه له را قلم میگیرند؟ آیا جز این است که با ربودن نام کومه له و تکیه بر نقاط "استراتژیک" وحدت با حزب دمکرات، نزد حزب دمکرات در یوزگی میکنند؟ آیا جز این است که اینها در شرایط نفرت پراکنی علیه کمونیسم قصد دارند بعنوان یک جریان ناسیونالیست مکتبی، به سائن انتظار حزب دمکرات راه یابند؟

اینها میدانند که با راه انداختن یک فرقه زیر حمایت جلال طالبانی به جایی نمی رسند چون میدانند که خود طالبانی و جریانش آینده ای ندارد. میدانند که نفرتی را که مردم کردستان عراق و مردم کردستان ایران از این دارو دسته عشایر دارند چنان عمیق است که در کوچکترین فرصتی که دست دهد، اینها را طرد و منزوی خواهند کرد. چاپلوسی برای حزب دمکرات و چنین وانمود کردن که گویا تاریخ کومه له توأم بوده است با اتحاد عمل و وحدت و همسویی با حزب

دمکرات دقیقا از همین موضع سرچشمه میگیرد.

تا آنجائی که به واقعیات دوران کومه له کمونیست مربوط است نه تنها به حزب دمکرات چنین باجهایی نداده است بلکه بورژوازی بودن و تحرکات ارتجاعی این حزب را به بخشی از آگاهی عمومی مردم تبدیل نمودیم.

کارگران و زحمتکشان کردستان میدانند و نباید فراموش کنند که حزب دمکرات با درپیش گرفتن سیاست قلدردمنشانه و تعرض نظامی به سازمانهای چپ و انقلابی تنها در سال ۱۳۶۴ تعداد پیشمرگان کومه له که توسط حزب دمکرات به خون غلطیدند به ۱۵۰ نفر میرسند، دهها تن از آنان اسیر و یا زخمی به دست حزب دمکرات افتادند و در محل آنها را اعدام کردند از جمله رفقا تیمورحجت جلالی، فرزاد رفیعی، ناصر صفوی، محمد شریف رضایی، داوود قادری، نادر ساعدیناه، شهین ساعدی، سلیمان محمدی، خالد غفاری و ...

با مداد پاک کن که تاریخ پاک نمیشود، قلم گرفتن این تاریخ غیرممکن است آن رفقای عزیز نمانده اند اما آرمانهای شریف آنها آرزوی میلیونها نفر از کارگران و زنان و مردان و جوانان ایران میباشد، در کردستان آرمانخواهی سوسیالیستی و تشکل کمونیستی جزئی از موجودیت انکارناپذیر اعتراضات جاری میباشد، تلاش و جنبشی که اتفاقا عمر ایلیخانیزاده آن را پولپوتیسم مینامد.

اما واقعیت این است نه حزب دمکرات و نه حتی همان جلال طالبانی کسانی را که به اعتراف خودشان مدتی طولانی فریب خورده بودند، جدی نمیگیرند. هیچ حزبی که اندک دانش سیاسی داشته باشد، جماعت مهجوری را که موجودیت خود را بر ارتجاعیترین و انگلترین

تمایلات قوم پرستانه بنیان گذاشته اند، جدی نمیگیرد. مردم هم که نظاره گر حرکات این جماعت اند، وقتی نقش و جایگاه کمونیستها در کردستان و نقش واقعی کمونیسم کارگری را در حیات سیاسی و فعل و انفعالات روزمره خود لمس میکنند، اینها را به چشم فرقه های فالانژ و ضد کمونیست و مروج نفرت پراکنی و از قماش مکتب قرآن مفتی زاده نگاه میکنند. اینها نماینده هیچ اعتراض برحق و یا گرایشی اجتماعی نیستند. بستر رشد اینها حاکمیت ارتجاع جمهوری اسلامی و امید به بازی گرفته شدنشان توسط این رژیم است. اینها هستند تا زمانی که طالبانی پولهای دست دوم از اداره اطلاعات رژیم اسلامی را برایشان خرج میکند، آنها به شرطی که قواعد بازی او را رعایت کنند، اگر نه محلی از اعراب ندارند.

ما کارها، پیشمرگان و مبارزین صفوف کومه له کمونیست که اکنون در حزب کمونیست کارگری متشکل هستیم، وظیفه خود میدانیم که در فرصتهای مناسب تاریخ فعالیتها و تجارب خود را برای مردم کردستان بازنویسی و یادآوری کنیم، تا جماعتی بی ریشه بر بستر ناسیونالیسم کور و قوم پرست نتوانند، از بی اطلاعی مردم در جهت برپا کردن جریانی که هویت خود را از نفرت پراکنی قومی گرفته است، تحت نام کومه له مقاصد ضد کمونیستی خود را ادامه دهند.

دستمزدهای معوقه کارگران فوراً باید پرداخت شود!

حزب کمونیست کارگری ایران سرکوب کارگران شادان پور و جامکو را شدیداً محکوم میکند و همه سازمان های کارگری و همه مردم آزادیخواه را به حمایت از خواسته های فوری و سراسری کارگران در ایران فرامیخواند:

- * **دستمزدهای معوقه همه کارگران فوراً و بدون هیچ تاخیری باید پرداخت شود**
- * **بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد بیکار**
- * **حق تشکل و اعتصاب، آزادی بیان و اعتراض حق مسلم کارگران است**
- زنده باد اتحاد سراسری کارگران**

مرگ بر جمهوری اسلامی آزادی، برابری، حکومت کارگری
تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
 ۱۸ ژوئیه ۲۰۰۱

کمیته کردستان

رحمان حسین زاده (دبیر کمیته)

email: r_hoseinzadeh@yahoo.com

Tel: 0046 739 855 837

مسئول دبیرخانه کمیته کردستان

هلاله طاهری

Tel: 0046 73 61 62 211

email: halale_taheri@yahoo.com